

**یروان یاری|** ورود به جهان ناش دهنهای ناآرام، رعشه بر بدن می اندازد. ساکنان نهنهای ناآرام، رعشه بر بدن می اندازد. ساکنان این چهار دیواری های محبوس، در تفکیک و تمییز واقعیت از ناواقعیت در رنج و عذابند. در ذهن آنان ه چیز نرمال اسـ ت و واقعی، در این جهان، مرز گریه و خُندُه، شـادی و غُم همچـون حقیقت\_ واقعیت به هم گره خورده است. ساکنان این سرزمین،ازانس ومصاحبت باغریبه هاهراس دارند اعتمادي مواجهه وگفتو گوباچهر هاي فُريَبه چنگ برروح آنهامي اندازد.

اینجا پشــت این دیوارهای بلند سیمخارداری، اسانهایی زندگی میکنند که از منظر علم روانشناسی و روانپزشکی به آنان بیماران مزمن رُوانی گفته می شُود، بیمارانی که از حیات رهاو آزاد در اجتماع بریده شدهاند و به حکم بیماری جنون

درُ چهاردیوارُی دیوانگی،مُحبوس شُدهاند. صبحدم هر روز، دهها قرص تجوِیزی آرام بخش روانپزشکان، برای بازیابی حداقل آرامش نسبی به روح و روان از هم گسیخته آنان به اجبار خورانده روح و روانِ اَز هُم محسّ ررب ۱۰۰۰ رو میشود. آثار شیمیایی این قرصها، شور، هیجان ی راحســاس بیماران سیاهبخت را نسبت به گرمای طلوع و سرمای غروب خورشید، یکسان میسازد. حضور تمام ساکنان این خانههای غریب مهجور، ر د ۱۰ م دستاوردظلم انســـان به انسان حتی - پدر و مادر به فرزنداست.این عبارت یا این جمله ناخوشاین را به سهولت می توان بر پیشانی پر چین و چروک «حیدر» و «صادق» دو توانخواه موسسـه خیریه درمان و توانبخشی بیماران مزمن روانی بهار سنندج خواند. زندگی ساکنان این آسایشگاه نمایشنامهای است تراژدی اما تحلیل پرونده فر آیند زندگی حیدریک مُسأله مهم انسانی است. حیدر به دلیل مشکلات فراوانی که بر اور فته است، بیربه عین سخن گفتن در مورد زندگیاش را ندارد و موقع گفتو گو تنها با دندان شکسسته زردرنگ و رخساری مشحون از سر گذشتی تلخ، به موزاییک كُسف أَسايشسكُاه زل مي زند، در حالي كسه بُا نوك نمپایی تابهتایش به زمین شــورهزار سرنوشتش می کوبد،زیر لبغرولندی می کندومی گوید: «من هیچی از زندگی ام نمی دانم از آقا مدیر بپر سید» میپی رونانی است کانی و اندواژه نیز الکن است البته زبانش در گفتار این چندواژه نیز الکن است و در بیان ساختار جمله به تته پته می افتد، آنچه در ادامه سطور روایت زندگی حیدر می خوانید تنها بازخوانی پرونده ۱۶ســال حیات و حبس اجباری تلخاو در طویله است.

ب په گفتـه مدیر عامل موسسـه نگهــداری و . توانبخشــی بیماران مزمن روانی بهـــار، حیدر در سیزدهســالگی در میدانچه آبــادی، غفلت و یک یر میراند. هنجارشکنی انجام می دهد. آنگاه مردم روستا، نزد پدر و مادر حیدر شکوه می کنند. رخسار والدین از رُفتاُر زشتَ حیدر سرخُگون می شودو کودک بختُ برگشته را با زبان طعنه و تنبیه فیزیکی از استمرار ین رفتار به زعم خود –نابهنجار –برحذر می دارند اما ذَهن حيدر از فسرط اختلال وبيمساري رواني اسكيزوفرنيّ، پُندُ و اندرز والدينَ رَا هضم نمي كند وباری دیگــر در کُوچه پُس کوچهٔهای روســتابه این کار ادامه می دهد؛ این بار والدین به تنبیه بدنی ی میدر رضایت نمی دهند واین کودک نگون یخت را در گوشهای از طویله مماس با گاوو گوساله ها، به غل و زنجیر می بندند. به گفته «مرتضی گزانی زاد» ۱۶ سأل از عُمر ۴۰ ساله حيدر ُدر همنشيني با

حيوانات گذ . بهٔ روایت راوی، هنگامی که حیدر در اسفندماه سال ٨٢ باگزارش اهالي روستاو با همياري مدد كار بهزیستی از همزیستی و حبس زندگی اجباری در جوار –گاوها- نجات پیدا می کنده از گفتار و تکلم عاجز بوده و این بیمار مبتلابه اسکیزوفرنی بارفتار و كردار گاو و گوســالهها همذات پندارى مى كرد و چون چهار پایان راهمی رفت.

رن ۱۷ رب ۱۷ مین روایت، این توانخواه که در ابتدا چهار دست و پاراه می رفته و زبان او برای ارتباط بادیگران سخت الکن بوده است، امروز بعداز - به بر ب گذشت سال ها با انجام فر اً یند درمان فیزیو تراپی، راسىت قامت بر كىف دو پاى زخُمى سرنونْ باصلابت بر زمین گام برمی دارد و البته ناباورانه برای دیددار والدین و اعضای خانوادهاش بی تاب است و چشم انتظار، به چرخیدن پاشنه در ملاقات آنان دوُخته است. صادق، تُوانخواه و جوان ۳۰ ساله ساكن اين مركز رواني نيز كه به جرم شكستن

حركت تندو بيوقفه شــهر، بهترين مسكن

برای درد فکر کردن به خیلی چیزهاست. تعدد

برای در دفتگر کردن به خیلی چیزهاست تعدد ادمها و خالب مترا تر اکبر رسانده او خیلی چیزهای همه مالیتی، تراکبر رسانده او خیلی چیزهای دیگر موجب می شود تا اسر برج خالی مرک پست اخرین نفس ایستاده باشد مناخواند درس مقصوار اگر آگاه هستی کالش شبها تلویزیین خودمان در پرمینندهترین ساعت یک نیاد، است بودی شده کالی شده یک نفسته یک

برمانه باست حصوب پویس به ی جو بورن بود. نمای پشت مجری شبیه عکسهای خوش آب و رنگ گوگل از پوسته پر چراغ زمین بود و یکی نشسته بود و گزارش واقعی میداد، امروز آدمها

ىەتفكىك شەرھاچقدربەخودشان فكركردەاند. . به زندگی و هستی شان. به این کـه چُرا به دنیا آمدهاند. گزارش می داد طی سـاعات گذشته در

تلویزیــون، پدرش او را با خشــم و کتــک از خانه ِهَاندُواَیِن جُواَن دُرمانده،ناگزیرُ در خیابانُهای ن کاســه گدایی به دســت می گیرد؛ ازجمله تهران کاسه گدایی به دست می گیرد؛ از جمله همین آدمهاست که ظلم وافر بر او رفته است، او

امروز در این خانه، چشم به راه پذر و مادری قیوم است، صادق با صداقت می گوید: «پدرش تنها در موقع برداشت محصولات کشیاورزی برای ىرُخصَى او اَقدام مى كند و بُعد از برداشــُتُ هوَيج او را درآسایشگاه بهار تا تابستان و خزانی دیگر رها می کند..» صادق که صدای کلیدهای آویزان بر کمرش همچون جرس کاروانچیان راه ابریشم در فضای آسایشگاه میپیپدو نگهبان وکلیددار در ورود و خروج است با تلخند می گوید: «من دیوانه نیستم تنها من را به خاطر شکستن تلویزیون ینِجازندانی کردهاند.»

. آرزوی این توانخواه جوان رهایی از مرکز بیماران مزمن روانی و ازدواج با «پریسسا» دختر همسایه روبهروىشان است. شمهروندان ديار جنون هر ک شناستنامهای دارند و روزگاری نه چندان ... دور ههرنگ و هم سنخ مردم سالم، در متن و بطن جامعه حیات کرده انسد؛ اما روزی بنا به دلیل رؤیت تصاویر نامرئی، هذیان گویی و توهم ذهنی a پزشک مراجعه و در نهایت سر از این جهان نر آور دہاند۔

## ۴۴ بیمار مر دبا دو مدرک دکتر ا

ت**اورزشکاری نام آوازه** در پس دیوارهای خانه سرد آسایشگاه بهار، ۴۴ مرداز هر سن، قشر و طبقه ای از جامعه وجود دارند؛ یکیی تحصیلکرده فرنگ است با مدرک دو دکترای روزنامه نگاری و پزشکی از دانشگاه و حصوری اروزه تحری و خیانت همسر، از روسیه، روان او به دلیل جدایی و خیانت همسر، از هم گسیخته و ساکن اجباری این سرامی شود. این چهره علمی از گفت و گو با خبرنگار یا افراد غریبه ے رے۔ مراس دار دو معتقد اس لُت که ُهر چُهره نَاآشناًیی ر به کرار نه به حیاط آسایشگاه وارد می شود، قصد جان او را دار دواین توهم توطئه چنگ در روح و جسم او .ر دی اقوام و ـ ر رزرک کردر و مدال های افتخــار او موجب ســربلندی اقوام و نیاکان بوده است اما امروز همه خویشاوندان سببی ونسبی خط بطلان بر تصویر ونفسهای حیات او می کشند، عزیز در حالی آهی سرداز درونی زخمی بیرون میدهد، تفُ به زمیــن می کُندُو می گوید: «ایــن زندگی نکبتبار بــه هیچ کس وفــاندارد، دکترامی گویند که من مریضــم و اختلال روانی

شهرهای اطراف سنندج، او

سهرمهی طراف سنندج، او که با صدای دلنشین حزین ترانههای محلی کردی میخواند، می گوید: «پدر ومادرش مردهاند و او نیسز ُوزی در خانهٔ نشستهٔ بود که حساس کرد که روح مادرشاز غیب با او مدام حرف می زند.» محمد می افزاید: «مسن را به دلیـــل این که با عالــم غیب و سردگان در ارتباط هستم و نصاویر ارواح را می بینم در این خراب شده حبس کردهاند.»

به اُستناد تحليل پروندُههاي اين مركز، بيماري از طایفه مشهور «خُمیس» عراق نیز بعد از رهایی از زندان صدام دچار توهم می شود و از مرز کردستان عراق به سرزمین امن ایران می گریزد. شدت توهم و اُختلال شُخصيت «محمد» در ُخيابان سنندج . سرنوشتاورابهمرکزنگهداریبیمارانروانیپیون میدهد. او بعد از سالها خوردن قرص، سرانجام از یماری جانکاه –اسکیزوفرنی –رهایی می بابدو با امهنگاری مسئولان امور اتباع خارجی استانداری كردستان و سفارت عراق به كشور بازمي كردد و گفته می شود که وی هماکنون دُر اربیل عراق ; دواج کر دہ و صاحب دو فر ; نداس

اردورج درده صحب دو مردساست. ا**یمنی در آسایشگاه** رعایت نکات ایمنی در آسایشگاه بیطاران مزمن روانی بسیار مهم و قاعدمند است، تختخواب.ها، پنجردها، دیوار هــای محوطه همه حفــاظ دارند و خــاری اتاق ها نیز در محفظه هــای آ هنی محصور شدهاند، تااز طریق این محدودیتهااز جان و جس یماران روانی در برابر بلایای ســقوط و ســوختگی

. آینه باُزتاب زندگی ُزنان در «آسایشگاه خصوصی بیماران مزمن روانی نوا»خدشه دار تراز بیماران مزمن روانی مرد در موسسه خبریه بهار است. جوان ترین بیمار ساکن موسسه خبریه درمان و توانبخشی ... بیماران مزمن روانی بهار، مردی ۳۱ ساله و پیر ترین آن ۶۴ ساله است، این درحالی است که در مرکز

دارم اما من می دانم که اونا بیمارند که چنین انگی نگهداری بیماران مزمن روانی بخش خصوصی زنان سه دختر متولد ۷۰ و۶۳ حیات دارند که یکی از این یزنند.» این توانخــواه عکسهای دوران نخترها كَارِداُني گرافَيك است و به گفته · . مدال آوری وزنهبرداری اُش را به رخم می کش نصاویر رئال و انتزاعی زیبایی شناسانه فن گرافیک س داد می زند: «تو بگو بــه این قیافه و بازوی قوی ا مواد شــیمیایی قرصهای روانی پاک کرده است. ۴۰ بیمار روانی مزمن زن ســاکن خانه – نوا-بیشتر میادکهبیمارروانیباشه.» ۰۰۰ رزری. «محمد» توانخواهی اســت ۴۰ ســاله از اهالی

روایت «شهروند» از زندگی بیماران مزمن روانی در ۲ موسسه درمانی کردستان

ر کری از مردان اقامتگاه - بهار-چشم به راه مهآلود سرنوشت زندگی تدیوار آسایشگاههای هستند شـماری از آنان برای ٔ روانی کردستان مردی زندگی می کند که ۱۶سال دیدن فرزند یــا اعضای خانواده دلتنگی میکنندوسر به در بکطوبله جیس شده نردههای ضخیم و سرد، پنجُره اتاقـک مسـدود و محبـوس ۔۔۔ است،مرددیگریکه۲ مدرک دکترادار دوزنی که زندگی میسایند. چهره فرتوت و خسسته آنان از آینه، آرایش، رنگ تیره آرامشش رابه هم مىريزد راستن و خرامان رفتن با كفشهاى باشنه بلند مارك دار

رنگین و مانتوهای کوتاه و تنگ مد روز بیزارند و چشمهای بیماران این خانه از فرط قسرص خوراندن اجباری در گودی حدقه گم شسده است و هیچ سرمهای از سسرمهدان نامهربانی چرخ بدکار زمان و خانواده قلب شکسته آنسان را به وجد

ی رو هر یک از این بیماران، بنا به ارتکاب جرم

و ناخنهای لاکزده، گیسوان

دیدنُ تصاویرُ موهوم، هذُیان گویی، روُانپریشــیُ، رواننژنــدی یا توطئه قتــل خاتواده بــه این زندان نبعید شدهاند. از میان جمعیت زنان این خانه، ذهن «فهیمه» گرافیست و «مرضیه» نقاش ۳۱ ساله متمایز از دیگر ساکنان است. رنج آنان از برچسب یماری روانی،مضاعف تر از «قمر ناز» پیرن، ۶۰ ساله است. در ذهن فهیمه و زهرا رهایی از اتهام جنون به مثابه مرگ جوانی است و از نگاه قمرناز برگشت دو دختر فرُنگرفته از اتریشُ و انگلیسُ، پایانُ جنون و آغاز لذتهای زندگی است. قمرناز هرگز از سنگی که بامدادان بر ســر شــوهرش در خواب کوفت و او را به اغما برد، نادم و بیمناک نیست و تنها از دوری دو فرزندش هراسناک است. در ذهن قمرناز سنگ ر رزر کی بر انداختن بر سر شــوهر عصبانی و شرور حق است و سزای چنین همسری مرگ است؛ حتی اگر سزای این سنگ کوفتن بر سر همسر، -انگ و برچسپ بیمار روانی-باشد،خوشاینداست. برای شرافت ۵۷ ساله که خسخس سینهاش درد زمان را چون ناله نی فریاد می زند، تمنای رنگ بهُبودی بی رنگی است؛ چون او زندگی در پس این خانه با دیوارهای

بلندرا مى پسسنددو غروب آفتاب زندگى از دريچه پنجرههای این مرکز رادلرباتر از جهان آشفته بیرون

۔ شــرافت باموهای ژولیده، لباسی ژنده، نفسهای نسروات به موهای ژولیده ابلینی زنده نفسی های سنگین و ربعهای عفونی در گفتوگوب امن از سرنوشت: زندگی آش نمی گوید، بلکه او تنها در اندیشه رسیدن داروهایی است که قرار است خادم آسایشگاه برایش از داروخانه بیاورد. صدیقه ۴۰ ساله که شـوهرش او را بـه پهانه

هذیان گویسی به این مرکز آورده استُ، بر عکس شرافت شیک پوش و مرتب است. او درحالی که سرت سیب پوس و مربع، است. و در احمی ته نوک رزانش به سقف دهانش می چسب دو اواژهمار ا می جوید، می گوید: «من هیچ گناهی ندارم بلکه تنها گناهمن حساسیت و آلرژی بهرنگ لباس شوهرم بود. من از رنگهای تیره و سیاه متنفر بودم و این مُسأله س ررىحىسى بيرە و سيە مىنغر بودم و اين مساله كفر من را درمى آوردو من ناگزير ســر شوهرم جيغ مىكشىدم كەاپن لباس ھارا نپوشدامااو مى پوشىدو جمرا در می آورد.»

مرد کی کرد صدیقه که به ناخن هایسش لاک قرمز متمایل به زرشكى زده است ولباس كردى سفيد أميخته به رنگ بنفش پوشیده است. به من می تازد که به سُفید یا اُبی بپوشم و گرنه حق ورود به آسایشگاه را دارم خروج بیماران مزمن روانی از آسایشگاه تنهایی وبی کسی، تنهاباضمانت نامه قیم امکان پذیر است که به گفته مدیران دومر کزنگهداری بیماران روانی زنان و مردان مورد گزارش، بیش از ۸۰درصد آنان بی قیم د. بی هستند و کسی از اعضای خانواده حاضر به پذیرش قیومیت آنان نیســــــا حتی گفته می شود که شمار زیادی از اعد ام خان بادي إ: اعضاي خانوادو، بعدا: اســـكان بيما، شان با 

## مراکزنگهداریبیمارانروانیمزمن

**چشم به راهمهر بانی مردم** ل موسســه خیریه درمان و توانبخشــ يماران مزمن رواني بهار سنندج سابقه خير خواهي و نوعدوستی شهروندان کردستانی را بینظیر میداند و ابراز امیدواری میکند که با کمک خیران و مدیران تدبیر وامید گرهای از مشکلات بیماران این مرکز باز شود. «مرتضی گزانی زاد» افزود: اختصاص ; مُيرٍ ، برأى ساخت ساختمان بيماران مزمن رواني از ر سی ارک می را می می است که سال هاست مهم ترین مشکلات این موسسه است که سال هاست این گره کوربا چنگ و دندان باز نمی شــود. او بااشاره

متم برو کراسمی ملال آور در بر خی از ادارات . دولتی گفت: بعداز سال ها پیگیری خُستگی ناپذیر و طاقتفرسا قطعه زمینی به مساحت ۳۷هزار و ۹۳۹ متر مربع برای ساخت ساختمان بیماران مزمن سر دری بر ر روانی این موسسه خیریه اختصاص یافته است ده پرونده آن به دلیل ادعای معارضین، هنوز در دادگاه مُفْتُوح و در دست بررسی استُ. او خُواستاُر رسیدگی خارج از نوبت این پرونده مهم برای آســایش بیماران مزمن روانی در مراجع قضایی اســتان شــد و گفت: مرس رومی مر عربی صحیحی مصدت ار تقای امنیت روحی و روانی بیماران اسکیزوفرنی و شیزوفرنی[زمهم ترین کار کردهای]ین موسسه است. گزانی زاد، بااشاره به هزینه های سنگین فرآیند درمان و توانبخشی بیماران مزمن روانی افزود: ماهانه بیش از ۱۵۰ میلیون ریال هزینه جاری و درمان این موسسه است که با پرداخت یارانه دولت بــه ازای هر بیمار، کمک خیران و تلاش هیأتمدیره به سختی تأمین می شود. او از تأثیر کادر درمانی بر روان بیماران تأکید کرد و گفت: شماری از بیماران در کارگاه کاردرمانی براُی شکوفایی خلاقیت و آرامش نسبی توپ فوتبال میدوزند که متاسفانه تعدادی از مدیران در حین باز دیداز موسسه، توپ دست دور بیمار این امی برند و پول زحمت و عرق ذهن و روح بیمار آنان را پرداخت

– به گفته او، یکی از وزرای دولت نهم از مو فيريه بهار سنندج بازديد كردهو مبلغ يكميليون ریال تــوپ دســتدوز خریداری کرده اســت که باُ وجُود گُذْشت سـاُلُ ها ُهنوزَ این بدهی تسویه بر در نشده است. او از فلیترسازی خودروی پراید در این موسسه خبر داد و گفت: متاسفانه فروشگاههای قطعـات یدکی در بــازار از خریدایـــن فیلترهای دستساز بیماران روانی با آرم موسسه بهار ددارىمىكنن

۱۵۸۱ ستار روانی تحت بوشش به: بستی به گفته د کتر «مژگان مشفق» معاون توانبخشی بهزیستی کردستان یک هزار و ۵۲۲ نفر بیمار روانی

نحت پوشش بهزیستی هستند که از این تعداد ۱۳۲ نفر مرد و ۴۰ زن تحت درمان و نگهداری شبانه روزی در مراکز خیریه و بخش خصوصی هستند و ۴۸ نفر نیز به صورت روزانه از بهزیستی فدمات دروان و توانبخشی دریافت می کنند آمارهای این گزارش تنهامربوط به بیماران روانی

مزمن تحت پوشش بهزیستی است و افزون بر این سرس کا پرسس بهریستی سد و بررس کی آمار شمار زیادی نیز بیمار روانی حاد، تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی در بیمارستان قدس سنندج داریم که به رغم تلاش و تکاپوی فراوان، دسترسی به آمار بیماران حادروانی میسر نشد. مشکلات اجتماعی

#### زيربناي اختلالات رواني

به گفته کارشناسارشدروانشناسی اختلالات روانی به هر شکل و در هر سطحی اگر مبنای کنشی یا به عبارتی مبنای ژنتیک نداشته باشند، می توانند به دلیل فشارهای روانی ناشی از 

دسته های مختلف و با نشانه های متفاوت تقب حادترین انها پارگی افکار، بریدن از واقعیت، اختلال در قضاوت، عواطف، هیجانها وهکیب، اصدر کر فقسوت، موضف، میبودسی و شکل گیری نوع دیگری از نگاه به جهان بیرونی باهمه آثار و تبعاتشان است. او افزود: اسپسهاو مشکلات اجتماعی باعث شکل گیری فشارهای روانی می شوند فشارهای روانی ناشی از عملکرد ده یا به آن نامعه نیز اختلالات روانی را باعث ش دامن می زند،به زبان دیگر عامل آشکار ساز می شود. به عقیده او، بروز این وضع برای هر فرد متفاوت . اســـت. بنابراین نمی توان گفت، فشـــارهای روانی بهعنوان عامل آشکارســـاز برای همه افراد یکسان عمل میکندو همه نیز به یک اختلال مُشـخص دچارمیشوند!

#### قريب به اتفاق افراد

از نظر روانی تبعیض را هضم نمی کنند به اعتقاد او نوسان خلق، پرخاشگری، بددهنی در گیری فیزیکی میل به حقّه و تر فند برای کسب مر بیری غیریه هی سین سه و مرسه برای سسپ منافع،هیجانهای آسیبزاومتعاقب آن رفتارهای پرخطر و بی توجه به آسسیبی که بسه دیگران وارد ود، بروز حالتهـای کنارهجویی، وســوءَظُن و دُرنهایت افســرد گی و سایر مواردی که نیاز به درمان روانی در بیمارستان دارند، نتایج قطعی روشهای غلط در مقابله با تبعیض هستند!

ابنيه تاريخي محدود وخانه هاى متروك درحال بید دریدی تخریب، چیزی از هویت در جیبش ندارد. تهران امروز ناچار است، اگر دسست خودش بود شاید دوسست می داشست با دیوارهایش، تپههایش و سيدمر تضي توكلي رودهای کوچکش، علایم بیشستری برای رفتن به سسمت زندگی واقعی داشته باشد زندگی در شهری که مخلص ترین ارابه سرمایه داری شده، فکرهای خوب (به قــول امروزی ها: مثبت)اش کم است. اگر هم فکری به تو بدهد، از ریشه گرفتاری ها روییده گرفتاری رساندن صبح ر ـــرى، ـــ روییده؛ دونتازی رســاندن صبح به شــب در میان مردمانی که عموما بیشــتر از نیازشـــان میخواهند، گرفتاری رساندن شب به صبح در میان خیابانهایی که سالهاســـت خودشان مسیرشان راگم کردهاند.

# درختهاى مظلوم باغ پدرشان مى افتادندوبراى

برترىتيم آسياتك درمسابقات قايقراني

### صورت و پنهانسش چنان ریشــه دوانده که جز

### شهر ارابه

هر استان اعصاب چه کسی راحت تر بوده ا کجانفسراحت کشیدهاندچه کسی خُوشبختی این راداشته پایش را در آب روان و خنکی بگذارد و پلکهایش را ببندد؟ استان آخر و شهر زیرین معلوم که میشد، شاید جوانهای کوچ کرده از سور به سی سید سید بورسی طوح برد. نو، سه شهرستان که خطیهای پاسداران – سر همت را قبضه کرده/نــد و خیلیهای دیگر، یاد ر ساسه های گندم بر باد رفته بغض می کردند. خورشههای گندم بر باد رفته بغض می کردند. تهران، تهران عزیز و کهنه، امروز مستیاش بی اندازه است. رنگ و رنج سرمایهداری در

آسیانکبر ترینشرکتارایدهندهاینترنت کشور درمسابقاتقایقرایی که آاردیبهشتبهمناسیتروزار تشرفاسیس سیاهتراستان خراسان شمالی بر گزارشدموفق به کسبر تبدخصت در این دو وارمسابقات شدیه گزار شروابط عمومی شرکتانتقال دادههای اسیانکستر کتاسیانکدر راستای در این دو وارمسابقاتقایقرانی استان خراسان شمالی که در مجموعه تفریحی بش قارداش با حضور ۱۴ ورزشکار از شهر داری، آنش، تیم سیاه باســـداران و ً سر قالب، هفت تیم دونفره بر گزار شده تیم اینترنت اسیانک موفق به کسب مقابل اول و تیمهای هاییم مارکت از تاوشهر داری برجنور دنیز مقابهای دوم و سرح این دوره از رقابت اراکس کردند. اسیانک شر كتارايه دهنده خدمات اينترنتي به عنوان برترين سرويس دهنده ADSL،۲ تابه امروز حامي مالي رويدادهاي بزر ك ورزشي بوده و به عنوان راهبر در راستاي مسئوليتهاي اجتماعي ،علاوهبر حمايتهاي معنوي باحمايتهاي مالي خوداز تيوهاي ورزشي كشور فصلي جديدرادر تعامل ياعر صهورزشي جامعه گشودهاست

# **آگهی تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای شماره ۹۴/۲۳/۲۲۰۱/۲۱۳۵۹**

جمعیت هلال احمر خراسان شمالی در نظر دارد مطابق مشخصات ذیل از شرکت های واحد شرایط ماشین آلات درخواستی خود را خرید نما ۱ – بیل بکهو یک دستگاه

شر ابط مت دارای شخصیت حقوقی و مورد تأنید مراجع ذیصلاح ذیربط مدارک مورد نیاز ا

۱ - معرفی نامه (به همراه کارت شناسایی ملی) (−امثل فیش وُاریزی به مبلغ هه ۱۹۰۵ه ریال به حساب ۴۹۴۴۵۷/۷۸ و بانگ ملت به نام جمعیت هلال احمر

م<mark>ولت دریافت</mark> اسناد، از تاریخ « ۲/ ۲ ۴ / ۱۳۹۴ لغایت پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۴ / ۱۳۹۴ مهلت ارسال مدارک، از تاریخ ۴۰ / ۴۰، ۱۳۹۴ لغایت پایان وقت اداری مورخ ۳۰/ ۳۰۴ ۱۳۹۴ محل دریافت اسناد و تحویل مدارک،

<del>می در این حس سعد و حجویل مدارخ.</del> شهانی، بجنورد خیابان اعام خمیش شرقی شش میدان خر مشهر ساختمان <mark>مناح ج</mark>معیت هلال احمر خر اسان شمالی -به در خواست مراجعه کنندگان قبل و بعد از تاریخ های تعیین شده *ترتیب* آثر داده نمی شود. - هنرینه درج آگهی بر عهده برنده مقافصه می باید - تصمین شرکت در مناقصه می بایست به صورت ضما<mark>نت نامه بانکی یا</mark> وجه نقد غیر مشروط به نام جمعیت هلال

تنفسی سرخت در محصه های چید. احمرفر اسان شامها باشد. حضور مناقصه گران در جلسه بازگشایی پاکتهای ج (پیشنهاد بها) بنا مانع می باشد. شماره تماس ۲۰۱۴ هم ۸۵/۲۳۴۵ و ۲۲۳۷ می ۱۴ شکلی به سوانات از ساعت ۸ منبح الی ۱۴

جعيت علال احمر خراسان شما